

نظام اجتماعی امت

علی اکبر نوایی



ژوئیه‌شگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

چکیده

نظام اجتماعی امت و امامت، نظامی الهی، خدامحور، متحد، هماهنگ و هم مسلک می‌باشد. ستون فقرات چنین نظام والا و ارزشمندی را دیانت و عدالت تنظیم می‌نماید، امام و رهبر قطب الهی حرکت چنین اجتماعی است، همه‌ی حرکت‌ها، ایده‌ها، آرمان‌ها در سمت و سوی اراده‌ی انسانی والا و الهی به نام امام و رهبر است.

از نظام امت و امامت، دو تصویر آرمانی وجود دارد. در تصویر نخست، امام و رهبر معصوم، سررشته‌ی افکار و اندیشه‌ها و حرکت‌های امت را در اختیار خویش دارد و در تصویر دوم، رهبری عدالت پیشه. این نظام، همان خلافت

کبرای الهی به وسیله‌ی خلیفه‌ی الله است که ظهورات نوری خدای متعال را در جامعه‌ی بشری ساری و جاری و نمودار می‌سازد.

در این مجموعه، رهبری عدالت محور هم قرار گرفته که تلاش فراوانی در تحقق عدالت و فضیلت می‌نماید. شاکله‌شناسی رهبری عدالت محور نشان می‌دهد که این نوع از رهبری منجر به تأسیس نظام امت و امامت گردیده و در پی تربیت نیروی انسانی مؤمن می‌باشد. تلاش در زدودن استضعاف و دفع هجوم مخالفان، نشر اندیشه‌های بنیادی اسلام، بستر سازی برای تحقق عدالت، تقویت جنبه‌های اخلاقی و تداوم عزت جامعه‌ی دینی محور تلاش‌های او است و از خصصت‌هایی عالی همچون فهم و درایت دینی، اجتهاد، مدیریت دینی بالا، کمال اعتقادی، برخورداری از صفت عدالت، کفایت شجاعت و... برخوردار است.

نظام مطلوب مورد اشاره، نظامی عدالت محور است و عدالت امامت و امت، روشی پویا و فعال است که سمت و سوی حرکت تکاملی امت را تعیین می‌نماید و در حوزه‌های اقتصادی، سیاسی، اخلاقی و... متبلور می‌شود.

بدین روی، احیای عدالت و گسترش و تعمیق آن یک رسالت در نظام امت و امامت است. صور عدالت مورد نظر در این نظام عبارتند از:

- ۱) عدالت افراد جامعه در تعاملات خویشان؛
- ۲) عدالت حاکم به مردم (امام به امت) و بالعکس؛
- ۳) عدالت نفسانی، که ریشه‌ی همه‌ی عدالت‌ها در حوزه‌های رفتاری و عملکردی نظام امت و امامت است.

واژگان کلیدی: امامت، امت، عدالت، سلسله مراتب، فضیلت، اطاعت، تعادل.

درآمدی بر بحث

اسلام، آیینی اجتماعی است، به دلیل آنکه برنامه‌ها و دستوراتش سمت و سوی اجتماعی دارد و به عبارتی احکام اسلامی ناظر به هویت جمعی جوامع انسانی است. این مسأله در متون اسلامی به وضوح نمودار است. احکام اجتماعی اسلام در چند حوزه‌ی کلان با دیگر اجتماعات در ادیان، نحله‌ها و تفکرات بشری، تفاوت جوهری دارد؛ تفاوت در مبانی، آرمان‌گرایی، تفاوت در فضای فرهنگی، جهت‌گیری دانشی و فلسفه‌ی اجتماعی. مجموعه‌ی این تفاوت‌ها، شکل جدیدی از نظام اجتماعی را در درون جامعه‌های انسانی برمی‌آورد.

تفاوت مبانی باعث می‌شود مفروضاتی مطرح شود که کاملاً بدیع، تازه و استثنایی و ویژه است. تفاوت در آرمان‌ها، سبب می‌شود نوع رفتاری که توده‌های مسلمان از خود بروز می‌دهند، کاملاً متمایز از رفتار اجتماعی دیگر جوامع باشد.

تفاوت در فضاها و فرهنگی سبب می‌شود، تظاهرات ویژه‌ای از جامعه‌ی دینی بروز نماید که این تظاهرات، تفاوت‌های فکری، ذهنی و معرفتی آنها را نمایان سازد و در تحلیل نهایی جهت‌گیری دانشی و فلسفه‌ی اجتماعی دینی نوعی از جهت‌گیری‌ها را نشان می‌دهد که در هیچ یک از نظام‌های اجتماعی نمود ندارد، این جهت‌گیری و فلسفه‌ی اجتماعی، امامت و عدالت را، به عنوان دو پیشنهاد و پیش‌فرض، مورد توجه خویش قرار داده است.

این دو اصل کلیدی، سیمایی روشن و شفاف را از جامعه نمودار می‌سازد که امامت، عامل حرکت و عدالت هدف محوری این حرکت تلقی می‌گردد. با این دو شاخصه‌ی کلیدی، می‌توان این نکته را بیان داشت که نظام اجتماعی اسلام، نظامی است مبتنی بر پذیرش امامت با مقصد دستیابی به عدالت.

با این فرض کلی و جوهری است که همه‌ی رفتارهای امت اسلامی با جلوداری امام در مسیر تحقق عدالت شکل می‌یابد.

رهبری عدالت محور، استمرار نظام امت و امامت

نظام امت و امامت، تصویر ایده آل و آرمانی دین از جامعه‌ی مورد نظر خویش است؛ جامعه و مدنیتی که در رأس آن، انسانی الهی و ملکوتی قرار دارد و سرشته‌ی افکار و عقاید و اندیشه‌های مردم را در دست خویش دارد و همواره در پی تجدید انقلاب و نهضت سیاسی و معنوی جامعه‌ی اسلامی است.

این نظام، همان خلافت کبرای الهی است و به وسیله‌ی خلیفه الهی، ظهورات نوری خداوند متعال در جهان و جامعه‌ی بشری، روشن و نمودار می‌گردد. تحقق چنین نظامی در دوره‌ی غیبت، برعهده‌ی رهبری عادل و عدالت پیشه است.

امام و رهبر عادل اهداف، مرام‌نامه، غایات و سمت‌گیری‌هایی که رهبر معصوم در نظام امت و امامت دارد، را به مرحله‌ی اجرا می‌گذارد و شکلی از نظام مذکور را تداوم می‌بخشد.

رهبری عدالت محور، همچون امام معصوم، تلاش فراوانی در تحقق عدالت، اخلاق و فضیلت می‌نماید. اگر در شاکله‌شناسی نظام رهبری عدالت محور دقت نماییم، چند شاخص و اصل بنیادی را در تلاش‌های رهبری عدالت محور، مشاهده می‌کنیم که راستای مجموعه‌ی تلاش‌هایی است که امامان معصوم علیهم‌السلام داشته‌اند. این اصول عبارتند از:

- ۱) تربیت نیروی انسانی مؤمن به اصول و آرمان‌های والای دینی؛
- ۲) تلاش در زدودن گونه‌های استضعاف (فکری، اقتصادی، معنوی، فرهنگی و...) از بدنه‌ی جامعه‌ی ولایی و نظام اجتماعی؛
- ۳) تلاش گسترده و همه جانبه در دفع هجوم مهاجمان به ساحت فکری جامعه‌ی اسلامی و به اندیشه‌های دینی؛
- ۴) جلوگیری از سلطه‌ی غارت‌گران و ستم‌گران: «یمنعونهم عن الخروج علی ضعفاء شیعتنا»؛ آنها را از خروج و سلطه بر ضعفای شیعیان ما مانع می‌گردند؛

۵) نشر اندیشه‌های بنیادی دین و مبانی و مسائل اعتقادی اسلام و نشر فقه اسلامی؛

۶) زمینه سازی و بستر سازی برای تحقق قسط و عدالت اسلامی؛

۷) تقویت جنبه‌های اخلاقی و الهی در جامعه‌ی دینی؛

۸) تداوم عزت و اقتدار جامعه‌ی اسلامی در برابر سلطه‌گران، ملحدان و کافران؛

مختصات رهبری عدالت محور

در نظام الهی امامت و امت که استمرار آن توسط رهبری عادل صورت می‌گیرد، حرکتی تکاملی مشاهده می‌شود، و شاید شاخصه‌ی اساسی آن همین باشد که باید همواره حرکت استکمالی داشته باشد. این حرکت استکمالی و رو به رشد و قوت و استحکام، در گرو وجود رهبری است که از مختصات و ویژگی‌های والایی برخوردار باشد. این ویژگی‌ها در عناوین ذیل قابل تصویر است.

۱) برخورداری از فهم و درایت دینی؛ ملکه‌ی اجتهاد دینی در طریق پویایی و تکامل بخشی به حرکت‌های دینی در جامعه. این مسأله را می‌توان همان علم به قانون دانست که در نگره‌ی فکری امام خمینی علیه السلام، آن را ملاحظه می‌نماییم.

چون حکومت اسلام، حکومت قانون است، برای زمام‌داری، علم به قوانین لازم می‌باشد، چنان که در روایات آمده است، نه فقط برای زمامدار، بلکه برای همه‌ی افراد، هر شغل یا وظیفه یا مقامی داشته باشند، چنین علمی ضرورت دارد، منتهی حاکم باید افضلیت داشته باشد. (امام خمینی، ۱۳۶۸، ۴۲)

۲) برخورداری از توان مدیریتی بالا و والا؛ مدیریت در جامعه‌ی دینی، مهندسی دینی جامعه است که رهبری عدالت محور باید از شم مهندسی اجتماع در عالی‌ترین سطح ممکن برخوردار باشد، تا تحقق بخش نظام اجتماعی دینی باشد. این مسأله در حوزه‌ی رهبری اجتماع از مسلمات و مفروضات پایه شمرده

می شود.

۳) برخورداری از کمال اعتقادی و اخلاقی؛ او باید در عصر غیبت، اسوهی اخلاق و فضیلت باشد؛ تجلی بخش و نمود بخش عالی مفاهیم اخلاقی و ارزشی باشد، تا این والایی‌ها به جامعه‌ی مؤمنان انتقال یابد.

۴) برخورداری از صفت والای عدالت؛ عدالت حاکم، اساس حرکت اجتماع است. در این راستا ذکر این نکته لازم است که اولاً، باید عدالت و ثانیاً در حوزه‌ی عمل، دقت، مواظبت و حساسیت و حفاظت داشته باشد.

زامدار بایستی عادل باشد و دامنش به معاصی آلوده نباشد، کسی که می‌خواهد حدود جاری کند، یعنی قانون جزای اسلام را به مورد اجرا بگذارد، متصدی بیت‌المال و خرج و دخل مملکت شود و خداوند اختیار بندگانش را به او بدهد، باید معصیت کار نباشد؛ لَأَيُّنَالُ الْعَهْدِي الظَّالِمِينَ (بقره، ۱۲۴). خداوند تبارک و تعالی به جائر چنین اختیاری نمی‌دهد، زامدار اگر عادل نباشد در دادن حقوق مسلمانان، اخذ مالیات‌ها و صرف صحیح آن و اجرای قانون جزا عادلانه رفتار نخواهد کرد، و ممکن است اعوان و انصار خود را بر جامعه تحمیل نماید و بیت‌المال مسلمانان را صرف اغراض شخصی و هوسرانی خویش کند. (امام خمینی، ۱۳۶۸، ۶۱-۵۸)

۵) کفایت والای مدیریتی؛ رهبر عدالت محور باید دارای کفایت مدیریتی باشد، صفت کفایت، والایی در استعداد و قابلیت را نشان می‌دهد و شامل کفایت ذهنی و عملی می‌گردد، یعنی در حوزه‌ی مباحث فکری، اندیشه‌ای، فهم سیاسی و درایت سیاسی و... در کمال باشد و از ناحیه‌ی عمل هم بتواند کشتی اجتماع را به جلو ببرد و به هدایت‌گری کفایت مدارانه‌ی جامعه مبادرت نماید.

صفات دیگری همچون شجاعت، حریص نبودن، دشمن‌شناسی، مردم‌داری، سازش‌ناپذیری و... از جمله صفات رهبر عدالت محور است.

شاکله‌ی نظام امت و امامت

در شاکله‌ی کلی نظام امت و امامت نیز چند خصلت بارز نمودار و مشهود است. (۱) نظام سلسله مراتبی؛ این نظام، به گونه‌ای است که سلسله مراتب معنوی در آن رعایت می‌شود. رهبری، در بالای هرم اجتماع، حکم راهنما، هادی و جهت دهنده‌ی امت را دارد و امت به فرمان او در حرکت است و چرخش نظام اجتماع با اراده‌ی الهی او است.

(۲) قانون مداری؛ این نظام، نظامی قانون مدار است. جهت حرکت این جامعه را قانون الهی تعیین می‌کند. در جامعه‌ی اسلامی و نظام امت و امامت به مردم می‌نگرند تا ببینند که حکومت ایده آل و مطلوبشان از آنان چه می‌خواهد، تا آن را انجام دهند. زیرا که حکومت اسلامی هنگامی به شکل کامل می‌تواند جامعه را اداره کند که قوانین را با دقت و مراقبت، در چارچوب شرع مقدس اسلام، فهم و اجرا نماید.

(۳) خدا مداری آمیخته با مردم مداری؛ اصل نخستین خدا مداری جامعه‌ی ولایی است؛ البته با حفظ این سخن که راه خدا از میان مردم می‌گذرد، لذا مردم در شاکله‌ی نظام امت و امامت جایگاه والایی دارند و از نقش فوق العاده‌ای برخوردارند. طبیعت حکومت الهی با حکومت مردمی، هیچ گونه تنافی و مباینتی ندارد. در قانون اسلامی ما آمده است که رهبر کسی است که اکثریت قاطع مردم او را قبول دارند. بنابر این دخالت مردم در تشکیل حکومت و قوه‌ی مقننه و مجریه بسیار بالا و والاست. لذا در حالی که حکومت این جامعه، الهی است، مردمی هم هست؛ مردمی که دین و آیین الهی را قلباً و عملاً پذیرفته‌اند.

(۴) استکمالی بودن حرکت؛ جامعه‌ی ولایی و نظام امت و امامت، پیوسته حرکتی استکمالی دارد و تعلیم و تربیت و تزکیه مشخصه‌ی اصلی آن است.

(۵) جامعه‌ای مسؤول و متعهد؛ در جامعه‌ی دینی امت و امامت، هر کدام خویش را مسؤول می‌داند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مشخصه‌ی این جامعه را مسؤولیت همه‌ی افراد امت در حفظ و حرکت و نگهداری می‌داند.

نظام اسلامی، نظام امت و امامت

امامت در فرهنگ شیعی، به مفهوم رهبری و پیشوایی انسانی والا و شایسته و معصوم، پس از جریان نبوت است. این اندیشه، محور اصلی تفکر سیاسی شیعه را تشکیل می‌دهد و در تفکر شیعی از بالاترین درجه‌ی اعتبار و اهمیت، نسبت به فرق دیگر اسلامی، برخوردار است. در اندیشه‌ی شیعی، امامت رهبری اجتماعی در تمام شؤون آن است، بدین معنا که امام، اختیاردار و حاکم مسلمین است و این مسأله به دلیل آن است که عقول بشری در مسائلی که ارتباط با حقایق عالم هستی پیدا می‌کنند، از کنه و درک این حقایق ناتوان است و باید کسانی انسان‌ها را رهبری کنند که به آن حقایق آگاهی و وقوف کامل داشته و در حد رؤیت حقیقت به آنها اشراف داشته باشند و با این وصف هیچ‌گاه جامعه‌ی انسانی نمی‌تواند بدون امام و پیشوا و رهبر باشد. زیرا هر اندازه انسان‌ها از استعداد و کشش عقلانی برخوردار باشند، امام مختار از جانب خداوند با توجه به اوج استعدادها و قابلیت‌ها، در بالاترین مرحله‌ی رشد عقل و عقلانیت قرار دارد و همین مسأله است که امت اسلامی و جماعات انسانی را به او نیازمند می‌نماید. از طرف دیگر، شریعت، همواره و در طول زمان باید به عقول بشری ابلاغ گردد.

تشکل امت بر محور امامت

امت اسلامی در اتحاد و هماهنگی مسلکی و اعتقادی خودش، تشکلی عالی و خدا محورانه را بر حول وجودی امام می‌یابد. امام به منزله‌ی قطب اصلی و راهنمای بزرگ اجتماع انسانی است که این اجتماع با ایده‌های الهی و توحیدی بر گرد محور وجود امام تجمع نموده‌اند، ایده‌ها و مسیر و راه خود را با توجه به کمالات والای نفسانی که دارد از او می‌ستانند و راه خویش را می‌پویند.

رهبری و امامت، محور یک تشکل است، زیرا خود رهبری، عنوان راهنمایی را دارد و می‌خواهد همه‌ی افراد انسانی را در مسیری استکمالی قرار دهد و از آنها هسته‌ای فعال بسازد که در مواقع ضروری، به عنوان ید واحده و گروهی

متشکل و آرمانی عمل نماید. اینجاست که در مکانیسم رهبری، نظم و سازمان و تشکیلات و ایجاد روح وحدت و انضباط را به صورت هدفمند و مقتدرانه نظاره می‌نماییم.

انسان‌ها همچون معدن‌های نهفته و مخزن و گنجینه‌ی اسراری فراوانند که در صورت بروز و ظهور این گنجینه‌ها و اسرار و رموز به مراحل والا و بلندی از کمال روحی و روانی دست می‌یابند، گشودن این گنجینه‌ها و باز نمودن قفل وجودی انسان‌ها، نیازمند به فردی دانا، اندیشمند و دارنده‌ی اسرار است. این فرد، در بینش الهی اسلامی، همان امام امت که با توجه به معرفتی که از کلید شخصیت هر فردی دارد، آن کلید را به کار برده و قفل وجود انسان‌ها را باز می‌نماید و به راهشان می‌برد.

أَفَنُ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُسَبَّحَ أَمَّنْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يُهْدَىٰ فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ (يونس، ۳۵)

آیا کسی که به حق هدایت و راهنمایی می‌کند، شایسته‌تر برای پیروی نمودن است، یا کسی که هدایت‌گری نمی‌کند، چه حکمی است شما را که بدان حکم نمایید؟

به همین مضمون هم در متون روایی داریم که پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌فرمایند:

هلك من ليس له حكيم يرشده (آمدی، ۱۳۵۴، ۲۸۶)

به هلاکت می‌رسد کسی که حکیمی مرشد و خردورزی راهنما او را نباشد. چنین رویکردی امام نسبت به امت داشته و در صدد است مس و وجودی آنان را تبدیل به طلا نماید و آنها را برکشد، و هر کدام را به منزله‌ی جزئی فعال از کلیت امت و نظام دینی می‌داند و بالاخره امام در صدد است تا قابلیت‌های هر فرد را از قوه به فعل در آورد و به حقیقت او را انسانی جامع خصال بسازد. در این فرایند، هنگامی که قابلیت‌های وجودی امت به فعلیت مبدل می‌گردد، اصل تابعیت از اندیشه‌ی امام در قالب بیعتی مؤمنانه متجلی می‌گردد.

التزامات امامت نسبت به امت

در اندیشه‌ی امام، سرمایه‌ی انسانی هر جامعه‌ای برترین سرمایه است که باید از این سرمایه به خوبی در راستای کمال انسانیت بهره برد، لذا امام چندین التزام را نسبت به امت بر خویش می‌نهد که این التزامها برکشاننده‌ی تک تک افراد امت است:

- ۱) قدرت تشخیص و حسن تشخیص امام نسبت به امت؛
 - ۲) تصمیم و اقدام قاطع نسبت به عینی ساختن و عملیاتی نمودن استعدادهاى انسانی؛
 - ۳) درایت در برنامه‌ریزی نسبت به حرکت امت و اینکه این سیر تعالی از چه نقطه‌ای و به چه نقطه‌ای صورت گیرد.
 - ۴) برخورداری از استراتژی فعال در امر شدن انسان و حرکت تاریخی او و نقشی که می‌تواند در ایجاد حیات معقول ایفا نماید؛
 - ۵) سرعت اقدام، همراه با پیش‌بینی‌های آمیخته با درایت در امر حرکت امت؛
 - ۶) شهامت قبول مسؤولیت و ظرفیت تحمل انتقاد و تحمل عقاید دیگران؛
 - ۷) تقسیم مناسب کار در نیروهای انسانی خودش و تفویض اختیار در خور توانایی افراد امت؛
 - ۸) ایجاد حس مسؤولیت در افراد تابع و پیرو (امت تاریخی)؛
 - ۹) سازماندهی حرکت امت در راستای نیل به کمال و دوری از هرز رفتن مقاطع حرکت امت؛
 - ۱۰) برخورداری از شیوه‌ی همکارانه و مشورتی در راستای فعلیت امت؛
 - ۱۱) عشق و علاقه‌ی پدرانۀ نسبت به امت.
- این‌ها و ده‌ها مسأله‌ی دیگر از این قبیل در نظام امت و امامت متجلی می‌گردد.

التزامات امت نسبت به امام

در اندیشه‌ی تاریخی و پویای امت اسلامی، امام، مثل اعلای انسان و نمونه‌ی منحصر به فردی است که هیچ فردی با او قابل مقایسه نمی‌باشد و در نظر امت، امام، معیار و میزان و راهنماست. و به این جهات است که امت، التزاماتی درونی را در خصوص امام بر خود می‌نهد. این التزامات، هم صورت تکلیفی از ناحیه‌ی شریعت دارد و هم التزاماتی باطنی است که امت آنها را بر خود فرض و تکلیف می‌داند.

۱) معرفت راستین امام، در حدی که امام قرار دارد، نه کمتر و نه فراتر، که به حد غلو و مبالغه برسد؛

۲) عشق به کمال و بهروزی معنوی که امام، تجسم و مثل اعلای آن است و بنابراین این امام را الگوی همه‌ی رفتارهای خویش قرار دادن. (نه سبقت و پیشی گرفتن و نه از قافله‌ای که امام در مقدم آن است بازماندن)؛

۳) اطاعت و انقیاد مؤمنانه؛

۴) فراچنگ نهادن رشد روحی و روانی و اخلاقی در پرتو وجود امام؛

۵) بهره‌وری دمام از انوار هدایتی وجود امام؛

۶) برخوردی از حس دشمن شناسانه و هضم نشدن در فرهنگ‌ها و اندیشه‌های بیگانه.

نظام امت و امامت، نظامی متعادل

با دریافت چنین التزاماتی از ناحیه‌ی امام و امت، یکی از مشخصه‌های بارز و روشن این نظام تعادل همه جانبه‌ی آن است. تعادل در این نظام، عبارت است از گزینش مسیری روشن، که نه به جانب افراط گراید و نه به جانب تفریط «الیمین و الشمال مضلة و الطريق الوسطی هی الجادة علیها باقی الكتاب و آثار النبوة و منها منفذ السنة و إليها مصیر العاقبة» (صبحی صالح، ۱۳۸۷ هـ ۵۸)

چپ و راست گمراهی‌اند و راه میانه، جاده‌ی هدایت است که بر آن راه است

که کتاب (قرآن) و آثار نبوت باقی می‌مانند و از ناحیه‌ی آن است که سنت جاری شده و عاقبت نیکو به دست می‌آید.

این نظام، همان نظام وسط و میانه‌ای است که قرآن مجید آن را تصویر نموده است.

وَ كَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَ يَكُونَ
الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا (بقره، ۱۴۳)

ما شما را امتی وسط قرار دادیم، تا گواه و شاهد بشریت باشید و پیامبر هم گواه بر شما باشد.

بنابر این نظام امت و امامت، نظامی است مبتنی بر تعادل‌ها. این تعادل‌ها در روح و فکر و اندیشه‌ی امام و امت متبلور است و نمونه‌ی اصیل این مسئله، وجود متعالی امام است. امام، از حیث فکری، اعتقادی، عملی و فلسفه‌ی اجتماعی خاصی که دارد، مسیری را که طی می‌کند کاملاً دارای تعادل است و در نفس و روح و روان امام، این تعادل نهادینه است که او را برای هدایت‌گری جامعه، کاملاً آماده و مهیا نموده است و بالاخره در پرتو این رهیافت‌های روحی، سازمان اجتماعی هم به تعادل رسیده و نتیجه‌ی چنین تعادلی، توازن همه‌ی ساختارها و نهادها و تشکیلات است.

اگر سازمان اجتماعی و مقررات اجتماعی و حقوق اجتماعی، موزون و متعادل نباشد، اخلاق شخصی و فردی موزون نخواهد ماند، اثر عدم تعادل اجتماعی تنها در طبقه‌ی عامه‌ی مردم نیست که محرومند، طبقه‌ی خاصه، یعنی طبقه‌ی ممتاز، که مواهب را بیشتر به خود اختصاص داده‌اند، هم زیان می‌برند. طبقه‌ی عامه، فشرده و عصبی می‌شوند و این طبقه بیکاره و بی‌هنر و کم استقامت و ناشکر، و کم حوصله و پرخرج (مطهری، ۱۳۷۰، ۱۰۶).

اندیشه‌ی تعامل و گرایش به توازن اجتماعی، لزوماً ماهیت فردی ندارد، بلکه در قالبی همگانی، که سازمان اجتماعی و ترکیب و اتحاد افراد در قالب امت است، متبلور می‌گردد. جامعه‌ای که هم‌دل و متحد و یکپارچه است، واحد توازن

اجتماعی و تعادل است که همان صورت واقعی عدل است. مفهوم بلند و واقعی این نکته این است که امت اسلامی، در درون خویش، عدالت را پرورانده و جامعه‌ای قائماً بالقسط است. «لَيَقُومَنَّ النَّاسُ بِالْقِسْطِ» (حدید، ۲۵)

نقش عدالت در سمت یابی رفتار امت

عدالت، در سمت یابی رفتار امت سهمی تعیین کننده دارد و به تعبیر قرآن مجید «كُلُّ يَعْمَلُ عَلَىٰ شَاكِلَتِهِ» (اسراء، ۸۴) هر فردی براساس شاکله‌ی فکرش عمل می‌کند.

امت اسلامی، روح و روان و ذهن و استعداد خود را در طریق اندیشه‌های الهی و ناموس تکامل شکل داده و بر همان مبنا عمل می‌کند. این مسأله هم از این جهت است که ریشه‌ی اعمال اصلی آدمی، فکر و اندیشه و روح و روان است.

إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا يَقُومُ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ (رعد، ۱۱)

همانا خداوند تغییر نمی‌دهد وضعیت هیچ قومی را مگر که خود از درون تغییر یابند.

عدالت، ملکه‌ای است که در روح افراد امت ایجاد گردیده و عدالتی نفسانی را با توجه به کمال روحی و رشدی که یافته‌اند، در روح خود ایجاد نموده‌اند.

پرونده‌های علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

جامعه‌ی مکتبی، همچون ارگانیسم

ارگانیسم انسانی و ساختمان بدنی انسان، به گونه‌ای است که هر عضوی با اعضای دیگر تعامل دارد و سبب می‌گردد که اعضای دیگر در مسیر حیات خویش، فعال عمل نمایند. تعامل اعضا، تعاملی دو جانبه است. اگر عضوی سلامت خویش را از دست بدهد، تمام ارگانیسم به مخاطره می‌افتد و عضو ناسالم، کل ارگانیسم را رنجور و ناتوان و تحت تأثیرات منفی خویش قرار می‌دهد. لذا پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

مثل المؤمنین فی تواددهم و تراحمهم کمثل الجسد اذا اشتکی بعض

تداعی له اعضاء جسده بالحمی و السهر (احمد، ۱۹۶۸، ج ۴،
۲۷۰)

مثل مؤمنین در دوستی‌ها و پیوندهایشان همچون جسد است، هرگاه عضوی
به درد آید، تمام اعضا دچار تب و بی‌تابی می‌گردند.

در قرآن مجید، افراد جامعه‌ی اسلامی، به گونه‌ای معرفی گردیده‌اند که
مجموعه‌ی این افراد، در یک کل واحد، با آرمان و قصد و آهنگ واحدی قرار
می‌گیرند و روی پای خود ایستاده و مقاومت می‌کنند.

عنصر عدالت در این ارگانیزم نقش تعدیل‌کننده را دارد. عدالت، باعث
می‌شود که ارگانیزم در مسیری مطلوب و متعادل به سیر طبیعی و حیات تکاملی
خودش ادامه دهد. در اندیشه‌ی اسلامی، عدالت، یک فلسفه‌ی اجتماعی بزرگ
است که در عرصه‌های اجتماعی و سیاسی گوناگونی تبلور می‌یابد.

یک نفر مسلمان، از بدیهیات اولیه‌ی اندیشه‌های اسلامی اجتماعی‌اش، این
بوده که امام و پیشوا و زعیم باید عادل باشد... (در طول تاریخ) هر مسلمان
همواره در برابر پست‌هایی که یک مقام عادلانه باید اشغال کند، احساس
مسئولیت می‌کرده است. این جمله‌ی رسول اکرم صلی الله علیه و آله، زبازرد خاص و عام
بود «افضل الجهاد كلمة عدل عند امام جائر» (مطهری، ۱۳۷۲، ۳۴)

در جامعه‌ی دینی، امام، سمبل و نماد اصلی حرکت امت است و امت نیز با
توجه به وجود متعالی امام پر نشاط و پرانگیزه می‌باشد، و انگیزه‌ای جز حق
خواهی در عرصه‌ی معنویات، عدالت‌خواهی در عرصه‌ی اجتماع و سیاست و
طهارت‌گرایی در حوزه‌ی فردیت خویش ندارد. این امت، با نوعی ولایت باطنی
و معنوی و قلبی و روحی که به اعمالشان سرایت نموده، پیرو امامند و ظلم و ستم
و تبعیض را بر نمی‌تابند و با هیچ‌گونه انحراف و کج روی و بیراهه‌ای سازش
ندارند و در مکتب‌های انحرافی و عقاید جاهلی جذب نمی‌گردند. «لا یخافون
ظلماً و لا هضماً»

از ظلم و ستمی که بر فردی بنمایند و یا از ظلمی که قرار باشد بر آنها بشود

هراس نداشتند، زیرا که خود را آماده‌ی پیکار کرده‌اند. از هضم شدن در فرهنگ‌های ضد بشری هم نمی‌ترسند، زیرا به لحاظ فرهنگی، چنان خود را ساخته‌اند که در فرهنگ‌های ضد ارزشی هضم و نابود نمی‌گردند.

عدالت اسلامی در وجود امام و امت، ابتدا جنبه‌ی نفسی پیدا نموده و با عنوان‌هایی همچون ترکیه‌ی نفس در آمیخته است، به معنای اینکه تمامی توجه فرد، بر اثر تربیتی که شده است، به پرورش روح و انجام تعهدات دینی، اجتماعی و اخلاقی است. اخلاق، کرامت نفس، پرورش روح، در چنین عدالتی کاملاً نهادینه، درونی و ذاتی است. فضیلت‌های پایه در چنین افرادی کاملاً نهادینه است. عدالت در هویت شخصی دیندار ایجاد گردیده و لذا چنین انسانی نمی‌تواند و به خود اجازه نمی‌دهد که فراسوی چنین هویتی خود را نشان بدهد.

عدالت امامت و امت، به مثابه روشن

عدالت در حوزه‌های مختلف قضایی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، یک روش است. روشی که به تحقق آرمان‌هایی متعالی منجر می‌گردد. این روش در ساختمان حکومتی اسلام قرار دارد، اهتمام امامت و رهبری و حکومت اسلامی به امر عدالت، سر راست‌ترین طریق برای ایفای همه‌ی اهداف محسوب می‌گردد. در چنین جامعه‌ای، روش مواجهه با حوادث، روش عدالت محور است، زیرا در برخوردهای متعدد و در مواجهات گوناگون، عدالت، یک روش است؛ روش تطبیق، سنجش و معادله‌ای سیاسی، اجتماعی.

عدالت اقتصادی، به معنای توزیع عادلانه‌ی امکانات مادی، رفاهی، بهداشتی، عمرانی، معیشتی و خدماتی جامعه است، به گونه‌ای که برابری و حقوق افراد محفوظ مانده و قانون رعایت شود. توزیع عادلانه‌ی معرفت و آگاهی‌ها به عدالت فرهنگی می‌انجامد. باسواد بودن افراد جامعه و مهم‌تر از آن آگاهی از وقایعی که در جامعه رخ می‌دهد، سبب تکامل و پیشرفت اعضای جامعه گشته و وضعیت اقتصادی و اجتماعی را نیز بهبود می‌بخشد.

زیرا که ظلم و استبداد ریشه در جهل آدمی دارد. با تحقق عدالت سیاسی و فرهنگی، عدالت قضایی و تا حد زیادی ابعاد گسترده ی عدالت خواهی مردم تأمین می گردد. اما انصاف و بی طرفی در قضاوت، مشخصه ی اصلی عدالت قضایی است که آن را از سایر انواع عدالت متمایز می سازد. (کیخا، ۱۱، ۱۳۸۴)

این مسأله که عدالت نفسانی امت و امامت، خود به مثابه روش است، کاملاً امری برهانی، عقلی و استدلالی است. زیرا در پرتو عدالت نفسی است که تمام مظاهر عدالت، به طور طبیعی و قهری، نمودار و منجلی می گردد. علمای اخلاق، مانند نراقی و برخی دیگر از عالمان اخلاق، عدالت را انقیاد عقل عملی از عقل نظری دانسته اند، یعنی تا فردی در حوزه ی نظر، عدالت گرا نباشد، در حوزه ی عمل هرگز نخواهد توانست به عدالت عمل نماید.

اما العدالة ... هو انقیاد العقل العملي للقوة العاقلة و تبعيته لمعانی فی جمیع تصرفاتها، او ضبطه الغضب و الشهوة تحت اشارة العقل و الشرع الذي يحكم العقل ايضا بوجوب اطاعته (نراقی، ۱۳۸۳ ه.ق. / ۱۹۶۳ م، ۵۰)

عدالت، پیروی عقل عملی از قوه عاقله (عقل نظری) و پیروی از او در جمیع تصرفاتش می باشد یا اینکه قوه عاقله، غضب و شهوت را تحت اختیار خود درمی آورد و تحت اختیار شرع درمی آورد که عقل و شرع به آن حکم کرده و وجوب اطاعت عقل از شرع را سبب می گردند.

و تحقیق المقام ان انقیاد العقل العملي للعاقلة يستلزم ضبط قوتي الغضب و الشهوة تحت اشارة العقل و سیاسته اياهما، و استعلانه عليهما، و هذا يستلزم اتفاق جميع القوى و امتزاجها لجميع الفضائل الصادرة عن قوتي الغضب و الشهوة (نراقی، ۱۳۸۳ ه.ق. / ۱۹۶۳ م، ۵۴)

تحقیق این بحث این است که انقیاد عقل عملی از قوه ی عاقله، سبب می شود

که قوه‌ی عاقله دو قوه‌ی غضب و شهوت را (که در صورت افراط ام‌الردائند) تحت فرمان‌های عقل درآورد و آن دو را سیاست نماید. از مجموع مطالب این بخش به دست می‌آید که اگر امام عادل است و عدالت پیشگی دارد و جانش با آن عجین شده، امت در پرتو وجود امام به حد مطلوبی از رشد دست یافته، و نمی‌خواهد سیمای کلی جامعه‌ی دینی به سمت ظلم و تباهی و فساد و طغیان‌گری سیر نماید.

عدالت امام و امت، به مثابه برترین ارزش

در بین ارزش‌ها و فضیلت‌های اخلاقی و ملکات عالی‌ه‌ی نفسانی، ملکه‌ی عدالت، بالاترین و والاترین ارزش و مهم‌ترین مقصد و عالی‌ترین هدف است، و لذا به عنوان ارزش پایه تلقی می‌گردد.

العدالة اشرف الفضائل و افضلها، اذ قد عرفت أنها كل الفضائل او ما يلزمها ... لأنها هيئة نفسانية يقتد رهبا على تعديل جميع الصفات و الافعال، و رد الزائد و الناقص الى الوسط، و انكسار سورة^۱ التخالف بين القوى المتعادية، بحيث يمتزج الكل و تتحقق بينها مناسبة و اتحاد تحدث في النفس فضيلة واحدة تقتضى حصول فعل متوسط بين افعالها المتخالفة (نراقی، ۱۳۸۳ هـ ق / ۱۹۶۳ م، ۷۷)

عدالت، شریف‌ترین فضیلت و برترین آنهاست، زیرا لازمه‌ی عدالت روی آوری به همه‌ی فضیلت‌هاست.

با تصویری که از این بخش ارائه گردید، به دست می‌آید که عدالت، که از ناحیه‌ی امام و امت، صورتی باطنی یافته، به مثابه ارزشی محوری و کلیدی در جامعه‌ی دینی مطرح است. عدالت خواهی امام و امت، ناشی از فضیلت‌گرایی و اسلام‌اندیشی آنهاست و از آن جهت که اسلام، مکتبی وابسته به ارزش‌های بنیادی و نهادی است، مردم مسلمان که تحت اراده‌ی قدسی و جاذبه‌ی ملکوتی الهی قرار دارند و به وسیله‌ی امامی پاک نهاد و پاک سرشت و متعالی رهبری

می‌شوند، گرایشی جز به عدالت و فضیلت نمی‌یابند و سنگ بنای ساختمان جامعه‌ی خود را بر مبنای همین طرح کلی تنظیم می‌نمایند و اتفاقاً فلسفه‌ی متعالی ادیان و رویکرد جمیع ادیان آسمانی و الهی هم جز این نمی‌باشد.

لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ
النَّاسُ بِالْقِسْطِ (حدید، ۲۵)

ما پیامبرانمان را فرستادیم با دلایل و بینه‌های روشن و با آنها کتاب و میزان را نازل کردیم تا مردم، قیام به قسط بنمایند.

قسط همان عدالت درون جوش فرد است، نه عدالتی که توسط حاکمان از بیرون بر جامعه حاکم می‌گردد.

إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ
الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ (نحل، ۹۰)

همانا خداوند فرمان به عدل و احسان می‌دهد و به دادن حق ذی القربی و نهی می‌کند از انجام فحشا (زشتی‌ها) و منکرات (امور ناپسند).

در جهان بینی اسلام، هر عملی، به غرض قرب به خداوند تشریح گردیده و چون غرض، قرب است، هر عملی عبادت است. یکی از اعمال مؤکد و مورد سفارش فراوان اندیشه‌ی اسلامی عنصر عدالت است و انسانی و جامعه‌ای که بخواهد به خدا نائل شود و به او قرب حاصل نماید باید این صفت والا و برجسته را که صفت اصلی خداوند است، در خود ایجاد نماید تا هم قرب صفاتی به خدا بیابد و هم قرب درجاتی‌اش تعیین یابد.

در اندیشه‌ی شیعی، جایگاه ممتاز، کلیدی و ویژه‌ای برای عدالت در نظر گرفته شده است. شیعه، عدل را اصلی اعتقادی می‌داند و آن را معیار قضاوت و عمل قرار می‌دهد. لذا امام را مجسمه‌ی عدالت و الگوی روشن آن دانسته و خود را بر مبنای وجودی امام می‌پرورد. بدین روی، بر هر چه بیداد و ظلم و استکبار است می‌شورد، و در مقابل حکومت‌های جور و استبداد با اعتقاد به «امامت» و با اعتقاد به عنصر پویای «عدالت» به جنگ و ستیزه برمی‌خیزد و ظلم

را تحمل نمی‌کند.

ساعة عدل خير من عبادة سبعين سنة (مطهری، ۱۳۷۶، ۸۶)

یک ساعت، عدالت ورزیدن، برتر از عبادت هفتاد سال است.

احیای عدالت، یک رسالت

نظام مبتنی بر قدسیت دینی، تلاشی گسترده و بی‌امان در نگهداشت، احیا و بازیابی مقوله‌ی عدالت دارد و همواره از حریم عدالت پاسداری و پاسبانی می‌نماید و گویا شعار این جامعه این است:

فانی احب المحسن حیث وجدته و للمحسن فی وجه الملاح مواقع
(همان، ۷۸)

من، زیبایی را دوست دارم، هر جا که آن را ببینم؛ و از برای زیبایی صورت نیکو و جایگاهی متعالی است.

جامعه‌ی دینی، مبتنی بر نظام امت و امامت، همواره تلاش می‌کند عدالت را بیابد و آن را احیا کند. چنانکه علی علیه السلام انگیزه‌اش از به دست گرفتن حکومت و خلافت ربوده شده‌اش، پس از بیست و پنج سال، همین انگیزه‌ی متعالی است.

ذمتی بها اقول رهینة، و انا به زعیم، ان من صرحت له العبر عما بین یدیه من المثلات حجزته التقوی عن تقحم الشبهات، الا وان بلیتکم قد عادت کهیئتها یوم بعث الله نبيه صلی الله علیه و آله و الذی بعثه بالحق لتبلیلن بلبلة، و لتعزینن غریلة و لتساطن سوط القدر حتی یعود اسفلکم اعلاکم و اعلاکم اسفلکم (صبحی صالح، ۱۳۹۵ هـ.ق، ۵۷)

گردنم در گرو و سختم می‌باشد و من خود بر آن پاس می‌دام، همانا کسی که از بین راهها، راهش فرار ویش روشن گردیده، تقوی او را از فرو رفتن شبهات باز دارد، همانا بلای کشنده شما همچون روزی که پیامبر مبعوث شد، ظاهر شده و بازگشته، قسم به کسی که پیامبر را به حق برانگیخته، آزموده خواهید شد آزمودنی و به غریبال در خواهید آمد غریبال شدنی، و تازیانه زیر

و رو شدن به شما خواهد خورد همچون کفگیری که بر دیگی زده شود تا آنکه در رو است به زیر آید و آنکه در زیر است فرو دست گردد.

بدین روی می‌فرماید که والی و حاکم باید دادگر باشد.

اما بعد، فان الوالی اذا اختلف هواه منعه ذلك كثيراً من العدل فلیکن امر الناس عندک فی الحق سواء، فانه لیس فی الجور عوض

من العدل (صبحی صالح، ۱۳۹۵ هـ.ق، ۴۴۹)

به اسود بن قطبه امیر لشکر حلوان می‌نویسد:

اما بعد، همانا والی و فرمانده جامعه، هرگاه میلش کم و زیاده باشد و گرایش درونی‌اش به افراد بالا و پایین باشد، همین خصلت، او را از بسیاری عدل مانع می‌گردد، پس امر مردم باید در نظرت یکسان باشد، زیرا هیچ عمل عادلانه‌ای، جایگزین جور و ستم نمی‌یابی (یعنی اگر ستمی بکنی چیزی جایش را پر نمی‌کند).

صورت‌های عدالت در نظام امت و امامت

در نظام امت و امت، عدالت، دارای صورتی سه گانه است.

۱) عدالتی که بین افراد جامعه با خودشان وجود دارد؛ که در این حوزه، حقوق یکدیگر را رعایت می‌کنند و به داشته‌های دیگران در وجوه مختلف، چشم‌داشتی ندارند. امانت‌ها را رعایت می‌کنند، حیثیت‌ها و آبروی افراد خودشان را حفظ می‌کنند، در معاملات و تجارت به هم تعدی نمی‌کنند و به حقوق خودشان کاملاً رضایت می‌دهند و به آن راضی هستند، زیرا اگر کسی به حق خود به داشته‌های خود قناعت بورزد، قطعاً به داشته‌های دیگران چشم طمع خواهد دوخت و به تجاوز به حقوق دیگران مبادرت خواهد ورزید که خود، خروج از دایره‌ی عدل و انصاف را نتیجه خواهد داد.

در روایات وارد شده که مؤمنین در جامعه‌ی عدالت محور، حقوق گوناگونی

بر یکدیگر دارند که در برخی روایات به ۳۰ و در برخی دیگر به ۴۰ حق رسانده شده که چون عدالت محورند این حقوق را پاس می‌دارند، مانند بخشش خطاهای یکدیگر، پذیرش معذرت، حفظ آبرو، انجام نصیحت، دست‌گیری، قبول دعوت، قبول هدیه، یاری دادن و قضای حاجت یکدیگر، قبول قسم‌های صادقانه و... همچنین در جامعه‌ی دینی، مردگان جامعه بر زندگان حقوقی دارند که افراد امت، به دلیل رشد متناسب با اندیشه‌های اسلامی، حقوق مردگان را هم مورد رعایت قرار می‌دهند، مانند ادای قرض آنها، انجام وصایای آنها، ترحم به آنها به دادن صدقه و دعا و درخواست مغفرت از خدای متعال برای آنان و... که این‌ها همه وجوهی از عدالت بین افراد جامعه‌ی دینی، زندگان و مردگان را توضیح می‌دهد.

۲) بین امام و امت و بالعکس؛ امام، همان رئیس و رهبر و حاکم مسلمین است که در بالای هرم اجتماع قرار دارد. این وجه از عدالت، اشرف و جوه و افضل اقسام عدالت است، زیرا که امام و رهبر و حاکم جامعه، با عدالت ورزی خویش، این ملکه‌ی الهیه را به جامعه منتقل می‌کند و درسی بزرگ را در اجتماع انسانی عملی و عینی می‌نماید.

و غیر خفی ان اشرف وجوه العدالات و اهمها و افضل صنوف السياسات و اعماها هو عدالة السلطان، اذ غیرها من العدالات مرتبطة بها و لولاه لم يتمكن احد من رعاية العدالة (تراقی، ۱۳۸۳ هـ ق/ ۱۹۶۳ م، ۸۴)

و بر کسی پوشیده نیست که شریف‌ترین وجه عدالت و با اهمیت‌ترین آن و برترین صنف سیاست و فراگیرترینش، عدالت حاکم است، زیرا که غیر آن از اقسام عدالت، به آن وابسته و پیوسته شده و اگر چنین عدالتی حکم فرما نشود، هیچ‌کس قادر بر انجام عدالت نخواهد بود.

قال رسول الله ﷺ اقرب الناس الى الله تعالى الملك العادل و ابعدهم

عنه الملك الظالم (نراقی، ۱۳۸۳ هـ ق / ۱۹۶۳ م، ۸۶)

پیامبر اکرم ﷺ فرمود: نزدیک ترین مردم به خداوند فرمانروای عادل است و دورترینش از خدا، فرمانروای ظالم.

این نوع عدالت سبب می گردد که امام، حقوقی را که برعهده دارد عمل نماید. عدالت حاکم، سبب رواج فضیلت ها، کمالات و اخلاق عالییه ی انسانی می شود و در صورت فقدان چنین عدالتی، افراد جامعه مجال و فرصت نمی یابند و چنان براندیشه ها و اعصاب فشار وارد می کنند که کمتر کسی در اندیشه ی کسب فضیلت برخواهد آمد.

کیف و تهذیب الاخلاق و تدبیر المنزل یتوقف علی فراغ البال و انتظام الاحوال و مع جور السلطان امواج الفتن متلاطمة و اخراج الحن متراکمة، و عواتق الزمان متزاحمة و بوائق الحدثان متصادمة و طالبوا الکمال کالحیاری فی الصحاری لا یجدون الی منازل سبیلاً و لا الی جداوله مرشداً و دلیلاً (نراقی، ۱۳۸۳ هـ ق / ۱۹۶۳ م، ۸۵)

چگونه می شود قضاوت نمود در حالی که تهذیب اخلاق و تدبیر منزل، متوقف است بر خاطری آسوده و مطلوبیت حال، و با ستم حاکم، موج های متراکم فتنه پدید می آید و محنت های متراکم هجوم می آورند و نابسامانی های زمان با هم تراحم می کنند و شرور زمان به صورتی درگیر می شوند و طالبان کمال همچون افراد حیران در صحراها می گردند و به منزلگاه های خویش راهی نمی یابند و راه بلدی را بر راه خویش مشاهده نمی نمایند.

مکانیزم نزاهت های اجتماعی

ایجاد نزاهت و پاکی در جامعه، دارای مکانیسم ویژه ای است که این مکانیسم اقتضا دارد که صفت عدالت از سطح عالی جامعه به سطوح نازل سرایت کند و

طبیعی است که عدالت حاکمان به سان بارانی که نشانه‌ی رحمت الهی است بر سر جامعه فرو می‌ریزد و همه را حیات و مقامی می‌بخشد. این ترتیب و مکانیزم، قابل توصیف و درک است و نمی‌شود آن را به هم زد. زیرا افراد جامعه هرگز به عدالت نمی‌گریند مگر آنکه صاحبان قدرت و رهبران و متولیان اجتماع چنین باشند، لذا در اندیشه‌ی شیعی امام عادل باید در بالای هرم جامعه و بالاترین رکن قدرت قرار گیرد.

۳) عدالت شخصی، نفسی و ذاتی؛ قسم سوم عدالت، که در نظام امت و امامت باید تبلور یافته و عینی شود، عدالت شخصی نفسی و ذاتی است؛ به این معنا که در جان آدمی، باید صفت عدالت ایجاد گردد که اگر چنین شد در تطور رفتاری، اجتماعی، خود را عیان می‌سازد.

توضیح علمی این معنا این است که نفس آدمی دارای چهار قوه‌ی عاقله، غضبیه، شهویه و عامله است که در صورت افراط هر کدام رذائلی در نفس نمودار می‌گردد. آنچه که باعث می‌شود همه‌ی این قوا، ضبط شده و در اختیار آدمی قرار گیرند و به افراط و تفریط متمایل نشوند، ضبط نفس می‌باشد. ضبط نفس، از میوه‌های عالی عدالت نفسانی است، و عدالت ذاتی و نفس است که این قوا را جهت دهد و مدیریت و هدایت می‌نماید. در نتیجه‌ی عدالت است که غضب، تعدیل به شجاعت، شهوت، تعدیل به عفت، عاقله، تعدیل به حکمت و عامله تعدیل به عدالت می‌گردد.

در فرایند چنین مسأله‌ای است که عدالت از فرد به جامعه تسری پیدا می‌کند و امت عادل و قائم بالقسط در صحنه‌ی تاریخی، اجتماعی ظاهر می‌گردد.

پی‌نوشت

(۱) سوره، به مفهوم تعدی و غضب است.

منابع و مأخذ

- ۱) قرآن مجید.
- ۲) آمدی، عبدالحسین (۱۳۵۴)، غرر الحکم و درر الکلم، تهران، امیرکبیر.
- ۳) صبحی صالح (۱۳۸۷ هـ ق)، نهج البلاغه، بیروت.
- ۴) مطهری، مرتضی (۱۳۷۲)، بیست گفتار، انتشارات صدرا.
- ۵) حنبل، احمد (۱۹۶۸)، مسند، بیروت، دارالسنة.
- ۶) کیخا، نجمه (۱۳۸۴)، بی جا.
- ۷) نراقی، محمد مهدی (۱۹۶۳)، جامع السعادات، مکتبه کلانتری.
- ۸) مطهری، مرتضی (۱۳۷۶)، حماسه‌ی حسینی، انتشارات صدرا.



ژرفشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی